



### نیلوفر لبخند

دیشب گل امید مرا چیدی و رفتی  
چشمان ترم دیدی و خندیدی و رفتی  
زهر غم و خاکستر نومیدی و حسرت  
بـرجان من سوخته پاشیدی و رفتی  
کف در کف بیگانه نهادی و گذشتی  
فریاد من غمزده نشیدی و رفتی  
از پیش من ای قوی سبکبال بهشتی  
با جلوهٔ مستانه خسر امید و رفتی  
از زاری و بیماری من شاد شدی، شاد  
ما را تو بدین حال پسندیدی و رفتی  
بال و پر امید مرا خستی و بستی  
سوز و تب جانکاه مرا دیدی و رفتی  
شاخ گل شادی مرا کندی و بردی  
نیلوفر لبخند مرا چیدی و رفتی  
گفتم بتو، پس آنهمه سوگند کجا رفت؟  
زین حرف بر آشتی ورنجیدی و رفتی  
بر من همه جا بانگ زدی، خشم گرفتی  
با او، همه جا، گفتم و خندیدی و رفتی  
بر زندگی تیره ام ای پرتو مهناب  
جز یک شب کوتاه نتابیدی و رفتی